

## مشکلات تعیین خواننده دعوی در دادرسی‌های مدنی

علی اصغر کریمی<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۸/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۰۲/۱۵)

### چکیده

موضوع تعیین خواننده یا خوانندگان دعوی یکی از مسائل و مشکلات مهم در دادرسی‌های مدنی است. اهمیت قضیه بدین جهت است که قانون آیین دادرسی مدنی بدون آنکه تعریفی از خواننده دعوی ارائه و یا ضوابط مربوط به تعیین آن را مشخص نماید، خواهان دعوی را مکلف نموده تا خواننده یا خوانندگان دعوی خود را به درستی تعیین و آنگاه نام و سایر مشخصات آن‌ها را در برگ دادخواست قید نماید.

علاوه بر آن مطابق قانون آیین دادرسی مدنی، خواننده دعوی در همه موارد تنها مدعی علیه یعنی شخص و یا اشخاصی که مدعی بر علیه آن‌ها ادعا دارد، نیست بلکه در بسیاری از موارد علاوه بر آن‌ها افراد دیگری نیز باید به عنوان خواننده، طرف دعوی قرار گیرند که قانون آیین دادرسی به بعضی از موارد آن مانند لزوم خواننده قرارداد هر دو طرف دعوی اصلی، توسط خواهان دعاوی ورود شخص ثالث و اعتراض ثالث اشاره نموده است.

در این مقاله به چگونگی ضوابط مربوط به تعیین خواننده و یا خوانندگان دعوی در قانون و رویه قضایی و همچنین بیان نظر علمای حقوق در این مورد خواهیم پرداخت.

**واژگان کلیدی:** آیین دادرسی، خواننده، دعوی، دادگاه، رویه قضایی، قانون.

۱- عضو هیأت علمی (مریی) گروه حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.

## مقدمه

موضوع چگونگی تعیین خواننده یا خوانندگان دعوی به منظور قید نام و سایر مشخصات آن‌ها در برگ دادخواست یکی از مسائل و مشکلات مهم در دادرسی‌های مدنی است. مشکل مذکور و اهمیت آن بدین جهت است که از یک سو قانون‌گذار تعریفی از خواننده در قانون آیین دادرسی مدنی ارائه ننموده و از سوی دیگر کسانی را که به عنوان خواهان قصد طرح دعوی دارند مکلف نموده تا خواننده یا خوانندگان دعوی خود را به درستی تعیین و آنگاه نام و سایر مشخصات آن‌ها را در برگ دادخواست قید نمایند. بدین ترتیب با توجه به تکلیف قانونی مذکور و نبود تعریف از خواننده معمولاً خواهان با نظر و سلیقه شخصی اقدام به تعیین آن‌ها نموده و معمولاً نام کسانی را به عنوان خواننده و طرف دعوی خود در برگ دادخواست می‌نویسد که مستقیماً با آنان در ارتباط بوده، آن‌ها را می‌شناسد و متعهد یا مسئول در مقابل ادعای خود دانسته و خواستار محکومیت آن‌ها از سوی دادگاه است. درحالی که مطابق ضوابط نانوشته و بعضاً تصریح شده قانون مذکور در بسیاری از دعاوی کافی نیست که خواهان تنها علیه کسانی اقامه دعوی نماید که واقعاً طرف او بوده و خواستار محکومیت آن‌ها به انجام خواسته‌هایش از سوی دادگاه است. بلکه مطابق رویه موجود و در عمل، نامبرده در بسیاری از موارد باید علاوه بر این افراد، افراد دیگری را نیز به عنوان خواننده طرف دعوی قرار دهد به صورتی که دادگاه بتواند با حضور و مداخله همه آن‌ها به دعوی رسیدگی کرده و با احراز رابطه سببیت و مسئولیت بین ادعای مطروحه و خوانندگان و نیز به شرط کافی بودن ادله، همه یا بعضی از آن‌ها را به انجام تمام و یا قسمتی از خواسته‌های خواهان ملزم و محکوم نماید. پس خواننده دعوی فقط شخصی که ادعا علیه او شده است (مدعی علیه) نیست بلکه ممکن است لازم باشد اشخاص دیگری هم به عنوان خواننده طرف دعوی قرار گیرند تا دادگاه بتواند به موضوع رسیدگی نماید.

نکته دیگر اینکه مطابق قانون آیین دادرسی مدنی تعیین نادرست خوانندگان دعوی از موارد نقص دادخواست نیست و تا قبل از اینکه دادگاه شروع به رسیدگی نماید دفتر دادگاه مکلف به صدور اخطار رفع نقص برای خواهان بوده و خواهان با مراجعه به دادگاه مشکل را

رفع کند (مهاجری، ۱۳۷۹، ص ۲۷۲). لذا چنانچه خواهان در تعیین خواننده یا خواندگان دعوی دقت کافی به عمل نیاورده و آن‌ها را درست تعیین نکرده باشد دادگاه‌ها پس از ورود به ماهیت قضیه و معمولاً با استناد به ماده ۲ ق. آ. د. م، تحت این عنوان که دعوی مطابق قانون به طور صحیح طرح نشده است قرار رد دعوی را صادر و پرونده را بایگانی می‌نمایند. هرچند این تصمیم ماهیتی و راجع به اصل دعوی نیست اما به هر حال تصمیمی منفی علیه خواهان بوده و ممکن است برای وی مشکل ساز هم باشد.

از آنجایی که در عمل تعیین خواندگان دعوی در دادخواست به شکلی صحیح و قانونی یکی از مشکلات اصلی افرادی است که قصد تنظیم دادخواست و تشکیل پرونده دعوی را دارند و اساتید ارجمند آ.د.م نیز در تألیفات خود، شاید به لحاظ کاربردی بودن قضیه، کمتر به طرح این موضوع و جدی بودن مشکل پرداخته‌اند<sup>۱</sup> لذا این مقاله با هدف برداشتن گامی جهت رفع مشکلات تعیین خواننده در دادرسی‌های مدنی، با انجام پژوهشی در خصوص چگونگی ضوابط مربوط به تعیین خواننده در دادخواست مطابق قانون، رویه قضایی و نیز نظر علمای علم حقوق توسط نگارنده به رشته تحریر درآمده است.

### طرح بحث - چگونگی تعیین صحیح خواننده یا خواندگان دعوی در دادخواست

قانون آیین دادرسی مدنی خواهان را مکلف نموده تا هنگام طرح دعوی نام، نام خانوادگی، شغل و اقامتگاه خواننده یا خواندگان را در محل مربوطه در برگ دادخواست قید

۱- تعیین خواننده در دادخواست یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین امور در تنظیم دادخواست است... دادگاه در صورتی می‌تواند حکم به نفع خواهان صادر نماید که احراز کند حق مزبور توسط شخصی تضحیح گردیده که در دادخواست به عنوان خواننده معرفی شده است... به بیان دیگر چنانچه دادگاه تشخیص دهد که حق ادعائی بر فرض اثبات، علیه خواننده نمی‌باشد با صدور قرار رد دعوا، از رسیدگی به ماهیت دعوی خودداری می‌نماید (شمس، ۱۳۸۱، ج ۲ / ۳۲). به هر حال مشخص شدن خواننده اهمیت فراوانی دارد، چرا که مواردی چون اهلیت وی، توجه دعوا به او، رسیدگی به ادله طرفین و نیز اجرای حکم متأثر از آن می‌باشند (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۹۰). البته لازم به ذکر است که مشکلات مربوط به تعیین خواننده دعوی به صورت موردی و در ارتباط با پاره ای از دعاوی خاص توسط بعضی از اساتید حقوق مطرح گردیده است که در جای خود بسیار قابل استفاده است. از جمله نظرات دکتر کاتوزیان در کتب حقوق مدنی - قواعد عمومی قراردادها و نظریه عمومی ایقاع معین که در این مقاله به مواردی از آنها اشاره گردیده است.

نماید (بند ۲ ماده ۵۱ ق.آ.د.م). همچنین در بسیاری از مواد قانون مذکور در رابطه با حقوق و تکالیف خواننده دعوی صحبت شده (از جمله مواد ۸۴، ۹۶، ۱۰۹، ۱۴۱ و... قانون آ.د.م) لیکن در هیچ جای قانون به تعریفی از خواننده و این که خواننده دعوی کیست اشاره‌ای نشده است<sup>۱</sup> تا بر اساس آن خواهان بتواند نسبت به تعیین خواننده یا خوانندگان دعوی اقدام و سپس مشخصات آن‌ها را در دادخواست قید نماید.

لازم به ذکر است که تعیین درست خواننده یا خوانندگان دعوی در دادخواست همواره یکی از نکات مهمی است که حتی در مراجع عالی تر از دادگاه بدوی مانند دادگاه تجدید نظر مرکز استان و یا دیوان عالی کشور نیز تحت کنترل بوده و مراجع مذکور در مقام تجدید نظر یا فرجام خواهی از حکمی که به نفع خواهان صادر شده باشد چنانچه خواننده یا خوانندگان تعیین شده در دادخواست بدوی را صحیح ندانند با استناد به رویه‌های موجود و با نقض حکم معترض عنه قرار رد دعوی بدوی را به صورت قطعی صادر می‌نمایند.

لذا با این اوصاف تعیین ضوابط و معیارهایی به منظور مشخص نمودن خواننده یا خوانندگان دعوی به طور صحیح و نیز یافتن راهکارهایی به منظور ضابطه مند نمودن اقدام دادگاه‌ها در صدور قرار رد و یا عدم استماع دعوی به علت صحیح تعیین نشدن خواننده یا خوانندگان، بسیار لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

### ۱- تعریف لغوی و اصطلاحی خواننده

در رابطه با معنی لغوی خواننده، گفته شده که این کلمه اسم مفعول خواستن و به معنی طلبیدن و احضار کردن است (فرهنگ معین). در مورد معنی اصطلاحی خواننده نیز گفته‌اند: شخصی که دعوی علیه او اقامه شده است (شمس، ۱۳۸۱، ص ۳۱). و شخصی که مستقیماً از آثار دعوی متضرر است.

۱- حتی خواهان دعوی نیز تعریف قانونی نداشته لذا نویسندگان حقوق تلاش زیادی نموده اند تا منظور قانونگذار از بکارگیری این اصطلاحات را مشخص نمایند - جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ج ۲۸۹/۵ - شمس، ۱۳۸۱، ج ۲۷/۲ و ۳۰.

«دعوی علی الأصول علیه اشخاصی اقامه می شود که مستقیماً از آثار دعوی منتفع و یا متضرر هستند و چون اداره ثبت شرکت ها در حدود مقررات موظف است احکام دادگاه ها را در خصوص تصمیم مجامع عمومی ثبت نماید، لذا طرف دعوی قرار دادن آن اداره (به عنوان خواننده) قانوناً موردی نداشته است» (دادنامه ۲۳۴۵ مورخ ۷۵/۱/۱۲ دیوان عالی کشور به نقل از: نوکنده ای، ۱۳۸۰، ص ۳۴).

در مورد چگونگی ابداع و به کارگیری واژه خواننده در قانون آیین دادرسی مدنی گفته اند که فرهنگستان زبان آن را به جای مدعی علیه که در قضاء اسلامی و قوانین قبلی مورد استفاده بوده جعل نموده است.

بررسی فقهی نشان می دهد که فقها مدعی علیه را در برابر مدعی قرارداده و به کسی اطلاق می نمایند که ادعای مدعی بر علیه اوست لیکن چون فقها خود در تعریف مدعی (و بالطبع مدعی علیه) اتفاق نظر ندارند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۶۴) لذا بررسی سوابق برای حل مشکل (تعریف مدعی علیه) در این خصوص فایده چندانی ندارد. خصوصاً در رابطه با موضوع این مقاله که تعیین خواننده دعوی از لحاظ شکلی (در برگ دادخواست) و مطابق با قانون آیین دادرسی مدنی است و ارتباط چندانی با مقایسه مفهوم مدعی و مدعی علیه یا مدعی و منکر در فقه و یا قانون مدنی ندارد زیرا همانگونه که ماده ۲۷۵ ق.آ.د.م گفته است و بعضی از نویسندگان حقوق نیز متذکر شده اند در پرونده دعوی «هرگاه خواننده در پاسخ خواهان ادعائی مبنی بر برائت ذمه از سوی خواهان یا دریافت مال مورد ادعا یا صلح و یا هبه نسبت به آن و یا تملیک مال به موجب یکی از عقود ناقله نماید، دعوی منقلب شده، خواهان، خواننده و خواننده، خواهان تلقی می شود و حسب مورد با آنان رفتار خواهد شد» و لذا در جریان گفتگوها و مجادله دو طرف در جریان رسیدگی دادگاه، تشخیص خواهان از خواننده کار آسانی نیست (شمس، ۱۳۸۹، ص ۴۱) یعنی برای تشخیص هر یک باید به مفاد گفته های او توجه داشت و سمت اصلی او در دعوی را از یاد برد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۶۴/۱). در حالی که در عمل و از لحاظ شکلی تا وقتی که خواننده مطابق مواد ۲۸۵ و بعد ق.آ.د.م. دادخواست تقابل علیه خواهان نداده و دعوی تقابل مطرح نکرده باشد، در پرونده همچنان خواننده محسوب می شود.

در رابطه با عام و خاص بودن دو اصطلاح خواننده و مدعی علیه گفته می‌شود که به طور کلی مدعی علیه اعم از خواننده است (شمس، ۱۳۸۱، ص ۳۰). با این تعبیر خواننده مدعی علیهی است که خواهان علیه او اقامه دعوی نموده؛ لیکن به نظر می‌رسد که برابر ق.آ.د.م و به طور خاص در پرونده هر دعوی، خواننده اعم از مدعی علیه می‌باشد، زیرا همان گونه که گفته شد مطابق قانون مذکور در بیشتر دعاوی خواهان مکلف است علاوه بر کسانی که علیه آنها ادعا دارد (مدعی علیه) اشخاص دیگری را نیز (صرفاً از لحاظ شکلی) خواننده دعوی خود قرار داده و نام آنها را در ستون خواننده دادخواست قید نماید بدون اینکه علیه آنها ادعا داشته باشد. مانند خواننده قرارداد بانکی که ملک مورد معامله در رهن اوست (به لحاظ وامی که فروشنده از آن بانک اخذ نموده) به عنوان یکی از خوانندگان، در دعوی الزام به فک رهن و تنظیم سند رسمی انتقال از سوی خریدار علیه فروشنده ملک که در اینجا هرچند خواهان علیه بانک ادعایی ندارد لیکن به لحاظ اینکه ملک مورد معامله در رهن اوست می‌بایست نام بانک را به عنوان یکی از خوانندگان در دادخواست بنویسد.

## ۲- خواننده در قانون آیین دادرسی مدنی

در رابطه با منظور قانونگذار از کلمه «خواننده» در قانون آ.د.م همانگونه که گفته شد این قانون تعریفی از خواننده ارائه نکرده است بلکه به طور کلی به خواهان تکلیف نموده تا نام و سایر مشخصات خواننده و یا خوانندگان دعوی خود را در ستون مربوطه در دادخواست قید نماید (بند ۲ ماده ۵۱ ق.آ.د.م). البته در مواردی قانون آیین دادرسی مدنی به خواهان گفته است که چه شخص یا اشخاصی را باید طرف دعوی خود قرار دهد (مانند دعوی ورود جلب ثالث مواد ۱۳۱ و ۱۳۷ ق.آ.د.م). از سوی دیگر همین قانون به کسانی که خواهان نام آنها را به عنوان خواننده در برگ دادخواست ذکر نموده حق داده است تا چنانچه خود را طرف دعوی خواهان نمی‌دانند با اعتراض به اقدام خواهان، تحت عنوان ایراد عدم توجه دعوی (بند ۴ ماده ۸۴ ق.آ.د.م) از دادگاه درخواست نمایند تا آنها را از طرفیت دعوی خارج و پرونده را با صدور قرار رد دعوی (نسبت به خواننده مذکور) بایگانی نماید. علاوه بر این کسانی که بی جهت طرف دعوی قرار گرفته باشند می‌توانند از خواهان خساراتی را که بر اثر این کار به آنها وارد شده است مطالبه

نمایند. حتی به گفته حقوق دانان، ایراد عدم توجه دعوی به خواننده از جمله ایراداتی است که از قواعد آمره آیین دادرسی بوده و به فرض عدم ایراد به آن از سوی خواننده دادگاه‌ها باید راساً نیز به آن توجه کرده قرار رد دعوی خواهان نسبت به خواندگانی که نمی‌توانند طرف دعوی خواهان باشند را صادر نمایند (مدنی، ۱۳۷۹، ج ۲، ۴۵۵). لذا تعیین خواننده دعوی مطابق این قانون از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا هم دو طرف دعوی می‌توانند در تعیین آن به صورت صحیح ایفاء نقش نمایند و هم مراجع قضایی بر این امر نظارت دقیق می‌نمایند.

مطابق بند ۲ ماده ۵۳ و نیز ماده ۵۴ قانون آ.د.م چنانچه خواهان مشخصات خواننده دعوی را در حدی که مطابق قانون لازم است در دادخواست ننوشته باشد دادخواست از این لحاظ ناقص محسوب شده و دفتر دادگاه مکلف است به خواهان اخطار نموده تا ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ نسبت به رفع نقص از دادخواست و تکمیل مشخصات خوانندگان اقدام نماید. عدم اقدام خواهان در موعد مقرر از موجبات صدور قرار رد دادخواست از سوی دفتر دادگاه و بایگانی شدن پرونده دعوی خواهد بود.

لیکن این نکته که آیا خواهان، خواننده یا خواندگان دعوی را درست تعیین نموده است یا خیر در بدو امر مورد کنترل دادگاه قرار نمی‌گیرد به عبارت دیگر ق.آ.د.م سیستمی را پیش‌بینی نکرده است تا در ابتدای کار (قبل از ورود دادگاه به ماهیت دعوی) این موضوع نیز توسط دادگاه مورد نظارت و کنترل قرار گرفته تا اگر لازم باشد تغییری در خواندگان دعوی داده شود. این کار نیز همانند سایر موارد رفع نقص از دادخواست به خواهان اعلام و از وی خواسته شود تا نسبت به رفع مشکل اقدام نماید. لذا در عمل دادگاه‌ها بعد از تعیین وقت رسیدگی و در جلسات دادرسی این نکته را مورد کنترل قرار داده و آنگاه در صورتی که تعیین خواننده یا خواندگان دعوی توسط خواهان را صحیح ندانند بلافاصله با اعلام ختم رسیدگی مبادرت به صدور قرار رد و یا عدم استماع دعوی می‌نمایند. استناد دادگاه‌ها در این موارد اغلب ماده ۲ ق.آ.د.م. و بند ۴ ماده ۸۴ قانون مذکور می‌باشد. مطابق ماده ۲ ق.آ.د.م خواهان مکلف گردید دعوی خود را برابر قانون (به شکل صحیح) طرح نماید تا دادگاه نیز موظف به رسیدگی باشد. در بند ۴ ماده ۸۴ ق.آ.د.م نیز آمده است که چنانچه خواننده، دعوی خواهان را متوجه خود نداند

می‌تواند به آن ایراد گرفته و دادگاه نیز مکلف است در صورت وارد بودن ایراد قرار رد دعوی خواهان را صادر نماید.

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد حتی مراجع عالی‌تر از دادگاه بدوی مانند دادگاه تجدید نظر استان و یا دیوان عالی کشور نیز در برخورد با این قضیه همانند دادگاه بدوی عمل کرده و چنانچه خوانده یا خواندگان تعیین شده در دادخواست بدوی توسط خواهان را صحیح ندانند بدون تذکر قبلی این نکته به خواهان دعوی بدوی و یا اعلام آن به دادگاهی که رأی آن مورد تجدیدنظر و یا فرجام خواهی قرار گرفته است و ارائه پیشنهاد رفع نقص، رأساً نسبت به نقض حکم مورد اعتراض (که به نفع خواهان صادر گردیده) و صدور قرار رد دادخواست و یا دعوی بدوی اقدام می‌نمایند.

در رابطه با حل این مشکل که در واقع نوعی نقص در دادخواست خواهان است و به طور کلی در رابطه با رفع نواقص پرونده به صورت اساسی، به نظر می‌رسد باید سراغ راه حلی رفت که در حال حاضر در بعضی از کشورهای اروپائی مانند فرانسه مرسوم است و آن قرار دادن مرحله تکمیل و آماده نمودن پرونده از لحاظ شکلی در بدو تشکیل (تحت نظر یک قاضی خبره) برای امکان رسیدگی ماهیتی توسط دادگاه است (شمس، ۱۳۸۱، ج ۲/۱۸۰). البته این راه حل نیاز به قانونگذاری جدید و اصلاح مقررات ق.آ.د.م دارد. بدین صورت که در این مرحله (تشخیص نواقص دادخواست و رفع آن) خوانده یا خواندگان دعوی نیز کنترل شده و در صورت لزوم نسبت به اصلاح و یا تغییر آن‌ها اقدام شود. به عبارت دیگر، همان‌گونه که در حال حاضر مرحله تکمیل پرونده و رفع نقص از دادخواست در دفتر، قبل از طرح پرونده در دادگاه وجود دارد (مواد ۵۳ و ۵۴ ق.آ.د.م) مرحله تکمیل و آماده نمودن پرونده برای امکان رسیدگی ماهیتی به آن در دادگاه نیز تحت نظارت یک قاضی خبره وجود داشته باشد و حتی می‌توان این دو مرحله رفع نقص و تکمیل پرونده را یکی نمود تا پس از آن پرونده بدون هیچ‌گونه مشکلی برای رسیدگی ماهیتی در دادگاه آماده گردد. البته ممکن است در پاسخ گفته شود که این راه حل اساسی نیست چرا که ممکن است نظر قاضی مرحله تکمیل پرونده با نظر قاضی که رسیدگی ماهیتی می‌نماید یکی نباشد یعنی او نیز بعدها خواندگان تعیین شده در



مرحله تکمیل را صحیح یا کافی نداند. در پاسخ باید گفت این مشکل هم اکنون در مورد تکمیل پرونده در دفتر نیز وجود دارد یعنی ممکن است قاضی دادگاه مطابق مواد ۶۴ و ۶۶ ق.آ.د.م. علی‌رغم اعلام تکمیل پرونده از سوی دفتر آن را کامل ندانسته و مجدداً دستور رفع نقص‌هایی که به نظر وی وجود دارد را صادر نماید.<sup>۱</sup> ولی به هر حال هیچ کس مرحله تکمیل پرونده در دفتر را که هم اکنون وجود دارد، زائد و غیر لازم نمی‌داند. ضمن اینکه تأکید می‌شود که در ادامه نیز باید مقررات به گونه ای باشد که اگر مراجع عالی تر از دادگاه بدوی نیز اصلاح و یا ایجاد تغییری در خوانندگان دعوی را لازم دانستند قبلاً مراتب را به خواهان اعلام نموده و از وی تکمیل پرونده را بخواهند تا چنانچه در موعد تعیین شده اقدام نکرد آنگاه حکم صادره را نقض و قرار رد دعوی را صادر نمایند.

تا زمان اصلاح ق.آ.د.م. و حل مشکل به صورت اساسی، در حال حاضر جهت رفع نسبی مشکل می‌توان بدین طریق اقدام نمود که خواهان با ملاحظه لایحه‌ای که خواننده یا خوانندگان دعوی قبل از جلسه اول دادرسی در پاسخ به دادخواست داده‌اند و یا با دقت و توجه به اظهارات و دفاعیاتی که آن‌ها در جلسه اول دادرسی عنوان می‌نمایند و نیز توجه به استعلاماتی که دادگاه احتمالاً از وضعیت مالکین رسمی مال مورد دعوی نموده باشد، چنانچه متوجه شد که اشخاص دیگری هم باید خواننده دعوی قرار گیرند، از طریق دادن دادخواست جلب شخص ثالث تا پایان جلسه اول دادرسی، اشخاص مذکور را به دادرسی فراخواند (متین دفتری، ۱۳۴۸، ج ۲۱۰/۳ - شمس، ج ۵۰/۳) و بدین وسیله نام آن‌ها را به خوانندگان دعوی اصلی اضافه نماید و یا بعد از جلسه اول دادرسی با طرح دعوی مرتبط علیه اشخاص مذکور و ضمیمه نمودن آن به پرونده اصلی تا حدودی بر مشکل درست تعیین نشدن خوانندگان دعوی اصلی در ابتدای کار فائق آید.

۱- مطابق ماده ۶۴ ق.آ.د.م. مدیر دفتر دادگاه باید پس از تکمیل پرونده فوراً آن را در اختیار دادگاه قرار دهد. دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورتی که کامل باشد آن را با دستور تعیین وقت (رسیدگی) به دفتر اعاده می‌نماید. مطابق ماده ۶۶ ق.آ.د.م. در صورتی که دادخواست ناقص باشد و دادگاه نتواند رسیدگی کند، جهات نقص را قید نموده و پرونده را به دفتر اعاده می‌دهد تا دفتر دادگاه مطابق مقررات از خواهان بخواهد که نقص‌های مذکور را رفع نماید.

### ۳- بررسی تفاوت نظر دادگاه‌ها در تعیین خواننده دعوی

همان‌گونه که در ابتدای مقاله گفته شد چون قانون آیین دادرسی مدنی ضوابط تعیین خواننده را مشخص نکرده و رویه قضایی منسجمی نیز در این مورد وجود ندارد لذا قضات دادگاه‌ها اگر تجربه کافی در این قضیه نداشته باشند معمولاً با نظر و سلیقه شخصی نسبت به موضوع نگرسته و بعضی از آن‌ها گاه به نحوی اقدام می‌نمایند که با رویه معمول نیز هماهنگی ندارد.

برای اثبات موضوع، یک نمونه از تفاوت نظر دادگاه‌ها در تعیین خواننده دعوی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. نمونه ای که به علت وجود موارد مشابه تقریباً دارای رویه قضایی بوده لیکن به علت نبود نص قانون در چگونگی تعیین خواننده دعوی و نیز نبود وحدت رویه قضایی در این خصوص، هنوز بعضی از دادگاه‌ها خود را پای بند به رویه معمول ندانسته و همچنان با نظر شخصی و خاص خود به قضیه می‌نگرند.

موردی که به بررسی آن خواهیم پرداخت دو فقره آراء صادره از دادگاه‌های عمومی است که نسبت به دعاوی مربوط به آپارتمان‌های احداث شده در یک برج مسکونی صادر گردیده‌اند.

الف - مورد اول مربوط است به رأی صادره از شعبه ۱۰۸ دادگاه عمومی در مورد دعوی الزام به تنظیم سند رسمی یک دستگاه از آپارتمان‌های احداثی در برج است. در این دعوی وکلای خواهان درخواست الزام فروشنده (خانم هنگامه) آپارتمان مورد معامله واقع در طبقه نهم برج (که به موجب تقسیم نامه عادی تنظیم شده فی مابین مالکین مشاعی برج در سهم اختصاصی وی قرار گرفته است) را از دادگاه نموده‌اند. دادگاه مطابق روال معمول در این قبیل پرونده‌ها از اداره ثبت املاک منطقه وضعیت ثبتی ملک و نام مالکین آن را استعلام نموده و اداره ثبت املاک نیز نام ۱۶ نفر مالکین رسمی مشاعی برج را به دادگاه اعلام نموده است. شعبه ۱۰۸ دادگاه به شرح دادنامه ۵۵۸ مورخ ۱۳۸۵/۹/۴ با این استدلال که چون وکلای خواهان نام چند نفر از مالکین مشاعی برج (که آپارتمان مورد دعوی جزئی از آن است) را به عنوان خواننده طرف دعوی قرار نداده‌اند و نیز به لحاظ وجود ایرادات دیگر، دعوی مطروحه را از

لحاظ شکلی واجد ایراد و غیر قابل رسیدگی اعلام نموده و قرار عدم استماع آن را به استناد ماده ۲ ق.آ.د.م صادر نموده است.

بخشی از دادنامه شماره ۵۵۸ مورخ ۱۳۸۵/۹/۴ شعبه ۱۰۸ دادگاه عمومی:

(.....در خصوص دعوی آقای ..... با وکالت آقای ..... به طرفیت خانم هنگامه و ..... به خواسته .....تنظیم سند رسمی یکدستگاه آپارتمان جزء پلاک ثبتی ..... بخش ۱۱ تهران ..... دادگاه با توجه به .....و اینکه به طرفیت آقای .... و.... که حسب استعلام (ثبتي) واصله جزء مالکین مشاعی پلاک ثبتی ..... می باشند طرح دعوی نشده است لذا دادگاه با توجه به مراتب فوق دعوی به شکل مطروحه را غیر وارد تشخیص داده و مستند به ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار عدم استماع دعوی نامبرده را صادر و اعلام می دارد.....).

ب- مورد دوم مربوط به رأی صادره از شعبه ۱۱۰ دادگاه عمومی در مورد یک فقره از دعاوی مربوط به دو واحد دیگر از آپارتمان های همین برج است. در این دعوی نیز وکیل خواهان فقط یک نفر فروشنده دو دستگاه آپارتمان های مورد معامله که یکی از ۱۶ نفر مالکین رسمی برج می باشد را به عنوان خواننده طرف دعوی (الزام به تنظیم سند رسمی انتقال) قرار داده است. شعبه ۱۱۰ دادگاه این دعوی را از لحاظ شکلی فاقد اشکال تشخیص و با استناد به اینکه (آقای رحیم) به عنوان فروشنده، مالک مشاعی ۱/۵ دانگ از برج است که آپارتمان های مورد دعوی جزئی از آن است و به موجب تقسیم نامه عادی فی مابین ۱۶ نفر مالکین مشاعی برج دو واحد آپارتمان های مورد معامله در سهم اختصاصی وی قرار گرفته لذا، به موجب دادنامه شماره ۹۵ مورخ ۱۳۸۴/۳/۱۰ حکم به الزام فروشنده به تنظیم سند رسمی انتقال به نام خواهان را صادر نموده است. به دنبال تجدید نظر خواهی محکوم علیه (آقای رحیم) از حکم مذکور و علی رغم ایراد شکلی دعوی بدوی مبنی بر خواننده قرار نگرفتن ۱۵ نفر دیگر شرکاء مشاعی برج توسط خواهان، معیناً شعبه ۲۷ دادگاه تجدید نظر نیز مطابق دادنامه شماره ۳۸۹ مورخ ۱۳۸۵/۳/۲۰ حکم تجدید نظر خواسته را فاقد اشکال تشخیص و عیناً تأیید نموده است.

بخشی از دادنامه شماره ۹۵ شعبه ۱۱۰ دادگاه عمومی:

(..... در خصوص دعوی آقای ..... با وکالت آقای ..... به طرفیت آقای رحیم به خواسته الزام به انتقال رسمی دو دستگاه آپارتمان خریداری شده موضوع فروش نامه مورخ ۸۱/۱۰/۱۰ با کلیه لواحق و انجام مقدمات انتقال و کلیه خسارات قانونی ..... دادگاه اولاً با توجه به رابطه حقوقی طرفین مستند به قرارداد فروش شماره ۳۱۸۰ مورخ ۸۱/۱۰/۱۰ که اصالت و صحت آن مورد قبول طرفین بوده و با توجه به ..... که کلاً حاکی از وقوع عقد بیع و از مصادیق ماده ۳۳۸ قانون مدنی می‌باشد ..... ثانیاً مالکیت خوانده نسبت به ۱/۵ دانگ مشاعی پلاک ثبتی ..... واقع در بخش ۱۱ تهران به موجب پاسخ ثبتی صادره محرز می‌باشد و ..... لذا دادگاه دعوی خواهان را در حدود قانون و مقررات حاکم بر روابط طرفین ثابت دانسته و مستنداً به ..... حکم به الزام خوانده به حضور در دفتر اسناد رسمی و انتقال رسمی شش‌دانگ دو باب آپارتمان و ..... در حق خواهان را صادر و اعلام می‌دارد...)

بخشی از دادنامه شماره ۳۸۹ شعبه ۲۷ دادگاه تجدید نظر:

(..... با توجه به استدلالات دادگاه محترم بدوی و تقسیم نامه مورخ ۷۳/۱۱/۲۵ که در قرارداد استنادی طرفین به آن اشاره شده است و اینکه کلیه شرکاء عملاً تقسیم انجام شده را با اقدامات بعدی خود در فروش واحدهای مربوطه بین طرفین پذیرفته اند و اعتراضی نسبت به آن نداشته و اینکه تجدید نظرخواه در این مرحله از رسیدگی ایراد و اشکالی که موجبات نقض دادنامه را ایجاد نماید ارائه نکرده اند..... با رد اعتراض تجدید نظرخواه دادنامه تجدید نظرخواسته را تأیید می‌نماید....)

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که حتی دو شعبه از یک دادگاه برداشت‌های متفاوتی از چگونگی تعیین خوانده و یا خواندگان دعوی داشته‌اند. بدین صورت که شعبه ۱۰۸ خوانده قرارداد را همه مالکین مشاعی برج در دعوی به تنظیم سند رسمی انتقال به نام خریدار را لازم دانسته و چون خواهان در دعوی مطروحه در این شعبه تعدادی از این مالکین مشاعی را به عنوان خوانده طرف دعوی قرار نداده است شعبه مذکور دعوی مطروحه را از لحاظ شکلی واجد ایراد و غیر قابل رسیدگی دانسته، قرار رد (عدم استماع) آن‌ها را صادر نموده، لیکن شعبه ۱۱۰ در پرونده دیگری مربوط به همین برج و علی‌رغم اینکه خواهان فقط یک نفر از ۱۶ نفر مالکین رسمی برج را به عنوان خوانده طرف دعوی قرار داده است معهداً دادگاه مذکور

این دعوی را در رابطه با خوانندگان فاقد اشکال تشخیص و اقدام به صدور حکم به محکومیت فروشنده نموده است.

نکته قابل ذکر اینکه پرونده دادگاه شعبه ۱۱۰ در رابطه با اعتراض به بخشی از دادنامه و در اجرای اعمال ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب به حوزه نظارتی قوه قضائیه ارسال و در آنجا نیز حتی قضات (کارشناسان قضایی) مشغول خدمت در این حوزه در گزارشی که از روند کاری پرونده تهیه نموده اند به این ایراد مهم و اساسی دعوی (خواننده قرار نگرفتن همه مالکین رسمی برج توسط خواهان) در رسیدگی های صورت گرفته توسط شعب ۱۱۰ و ۲۷ دادگاه های بدوی و تجدید نظر هیچ گونه اشاره ای نکرده اند.

#### ۴- ضوابط مربوط به چگونگی تعیین خواننده دعوی

مطابق بند ۴ ماده ۸۴ ق.آ.د.م چنانچه ادعا متوجه شخص خواننده نباشد مشارالیه می تواند به آن ایراد گرفته و دادگاه در صورت وارد بودن ایراد باید قرار رد دعوی خواهان نسبت به خواننده مذکور را صادر نماید (ماده ۸۹ ق.آ.د.م). لذا ضابطه توجه داشتن یا نداشتن دعوی به خواننده می تواند به عنوان یک ضابطه مهم و اساسی در تعیین خواننده یا خوانندگان دعوی مورد استفاده قرار گیرد. یعنی خواهان باید تنها اشخاصی را که دعوی متوجه آنها است به عنوان خواننده طرف دعوی خود قرار دهد.

در رابطه با اینکه ضابطه توجه داشتن دعوی به خواننده چیست قانون آیین دادرسی مدنی ساکت است لیکن با توجه به بند ۴ ماده ۸۴ و نیز ماده ۸۹ ق.آ.د.م که مقرر داشته در صورت عدم توجه دعوی به خواننده، وی حق دارد به این قضیه ایراد نماید و دادگاه نیز باید (در صورت صحت ادعای وی) با صدور قرار عدم توجه دعوی او را از پرونده دعوی خارج نماید، می توان نتیجه گرفت که دعوی متوجه شخص یا اشخاصی است که بالمباشره یا بالتسبیب حق خواهان را تضییع نموده و خواهان خواستار محکومیت آنها توسط دادگاه است. البته ممکن است قانوناً لازمه حل مشکل خواهان از طریق دادگاه و صدور حکم به نفع وی، حضور و یا مداخله اشخاص دیگری نیز در پرونده باشد که در این صورت آن شخص و یا اشخاص نیز

باید به عنوان خواننده طرف دعوی قرار گیرند (مانند دعوی ورود ثالث، موضوع مواد ۱۳۱ ق.آ.د.م) که خواهان باید دعوی خود را علیه هر دو طرف دعوی اصلی اقامه نموده و هر دوی آن‌ها را خوانده‌ی دعوی خود قرار دهد.

بدین ترتیب خواهان باید دقت کافی به عمل آورده تا دعوی علیه اشخاصی طرح شود که یا علیه آن‌ها ادعا دارد و یا قانون یا رویه قضایی وی را ملزم نموده تا آن‌ها را به عنوان خواننده طرف دعوی خود قرار دهد و لازمه این کار اطلاع داشتن از ضوابط و معیارهای تعیین خواننده در قانون و رویه قضایی و نیز نظریه‌ی علمای حقوق به شرح زیر است:

۱- خواهان باید نخست نام اشخاصی را به عنوان خوانندگان دعوی در دادخواست بنویسد که شخصاً در مقابل او متعهد یا ملزم به انجام کار یا پرداخت وجه و یا هر نوع فعل و انفعال حقوقی دیگر بوده و خواهان محکومیت آن‌ها را از دادگاه به انجام خواسته‌های مذکور درخواست می‌نماید. لازم به ذکر است که در این مرحله خواهان باید خود این اشخاص را به عنوان اصیل طرف دعوی (به عنوان خواننده) قرار دهد. لذا چنانچه خواهان مرتکب اشتباه شده و دعوی خود را علیه وکیل یا سایر نمایندگان قانونی و قراردادی خوانندگان واقعی مطرح نماید (آن‌ها را به جای اصیل طرف دعوی قرار دهد) دادگاه بدین علت که دعوی مطروحه در واقع علیه آن‌ها نیست قرار عدم توجه دعوی را صادر و پرونده را بایگانی می‌نماید. نمونه‌هایی از آراء صادر شده در خصوص اعلام قرار عدم استماع دعوی در ادامه ذکر شده است.

- نظر به اینکه به موجب پاسخ شماره..... اداره ثبت، مالکین پلاک ثبتی مزبور اشخاص دیگری غیر از خواننده هستند و محتویات پرونده کیفری استنادی خواهان نیز صرفاً دلالت بر وکالت خواننده در برخی امور (مربوط به ملک) از جانب مالکین دارد لذا دادگاه چون دعوی به طرفیت اصیل طرح نشده آن را قابل استماع ندانسته قرار رد آن را صادر و اعلام می‌نماید. (دادنامه شماره ۶۸۲ مورخ ۲۴/ ۱۰/ ۷۳/ شعبه اول دادگاه حقوقی یک تهران (کامیار (الف)، ۱۳۷۶، ص ۳۹).

- نظر به اینکه قرارداد مستند دعوی با اداره کل پست تهران منعقد شده حال آنکه مسئول وقت اداره مزبور طرف دعوی قرار گرفته است لذا دادگاه دعوی را به کیفیت مطروحه قابل

استماع ندانسته قرار عدم استماع آن را صادر و اعلام می‌دارد. (دادنامه شماره ۶۳۷ مورخ ۱۰/۸/۷۲ شعبه اول دادگاه حقوقی یک تهران (کامیار (الف)، ۱۳۷۶، ص ۴۵).

- نظر به اینکه خواسته خواهان‌ها به طور خلاصه این است «عزل خواننده از مدیریت و عضویت در هیأت مدیره» شرکت سهامی خاص تولیدی و صنعتی.... اقتضا داشت که شرکت مذکور نیز که دارای شخصیت حقوقی مستقل و به نظر دادگاه ذینفع در دعوی است نیز به دادرسی دعوت و فراخوانده می‌شد. با این ترتیب دعوی قابلیت استماع را ندارد قرار رد دعوی صادر و اعلام می‌گردد..... (دادنامه شماره ۲۷۱ مورخ ۱۳۷۲/۳/۲۴ شعبه ۲۵ دادگاه عمومی حقوقی یک تهران (کامیار (الف)، ۱۳۷۶، ص ۴۳).

- ..... رأی تجدید نظر خواسته واجد اشکال است زیرا..... دعوی علیه خود شرکت اقامه نشده بلکه به طرفیت اعضای هیأت مدیره شرکت (جدا از مسئولیتی که در شرکت دارند) مطرح گردیده..... اصولاً شرکت‌های تجاری به موجب مواد ۵۸۸ و ۵۸۳ قانون تجارت دارای شخصیت حقوقی جدا و مستقل از شخصیت حقوقی اعضاء و سهامداران آن می‌باشند..... (رأی اصراری ۲۱ مورخ ۱۳۷۵/۹/۶ هیأت عمومی حقوقی دیوان عالی کشور- به نقل از: رحیمی اصفهانی، ۱۳۸۱، ج ۱ (۷۸).

- اگر در اجاره نامه مدرک دعوی تصریح شده باشد که خواننده به وکالت کسی دیگر رقباتی را به خواهان اجاره داده و خواهان در شرح دادخواست معترف به وکالت او باشد در این صورت طرف قرارداد مشارالیه در دعوی بطلان اجاره نسبت به قسمتی از رقبات، به عنوان مالکیت غیر مورد ندارد زیرا طرف ادعای بطلان اجاره موجد است نه وکیل و سکوت خواننده در مرحله بدوی از اظهار این مطالب مجوز رسیدگی دادگاه پژوهشی به دعوی مذکور نخواهد بود. (دادنامه شماره ۲۰۱۶ مورخ ۱۳۱۷/۹/۱۷ شعبه سوم دیوان عالی کشور به نقل از: متین دفتری، ۱۳۴۸، ص ۲۹۷ به نقل از: شمس، ۱۳۸۱، ج ۲/۳۳).

۲- خواهان نمی‌تواند خواننده یا خوانندگان دعوی را در دادخواست به طور مردد تعیین نماید. یعنی در مواردی که خواهان بین چند نفر که در حادثه‌ای شرکت داشته‌اند، فقط یک نفر از آن‌ها مقصر می‌داند، با این توجیه که نمی‌داند مقصر واقعی کدام یک از آن‌ها هستند، نمی‌تواند نام همه آن‌ها را به عنوان خواننده دعوی در دادخواست بنویسد و به موضوع تردید

خود نیز تصریح نماید، یعنی بگوید فقط از یک نفر آن‌ها که مقصر است شکایت و ادعا دارد. زیرا این امر می‌تواند از موارد ابهام و نقص دادخواست محسوب شده و دعوی را از لحاظ شکلی غیر قابل رسیدگی نماید (ماده ۶۶ ق.آ.د.م).

بعضی از حقوقدانان (خدابخشی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۵) با طرح موضوع و با استناد به مبانی فقهی، تعیین خواننده به طور مردد در دادخواست را در پاره ای از موارد مانند قتل، سرقت و غضب صحیح دانسته و دادگاه را مکلف به رسیدگی به دعوی می‌دانند که به نظر می‌رسد در موارد اعلام شده تعیین طرف دعوی (شکایت) به طور مردد بیشتر به لحاظ جنبه کیفری قضیه و جرم بودن عمل مورد پذیرش قرار گرفته اند زیرا طبیعت این موارد طوری است که نمی‌شود از خواهان انتظار داشت تا در همان ابتدای کار و هنگام طرح شکایت (دعوی) بتواند طرف دعوی خود را به صورت قطعی تعیین نماید (همان).

همچنین در مواردی که تشخیص مقصر حادثه و یا شخصی که متعهد به انجام خواسته خواهان است نیاز به تحقیقات قضایی و یا اظهار نظر متخصص امر (کارشناس) دارد، خواهان می‌تواند بدون اینکه به تردید خود تصریح نماید دادخواست خود را علیه همه کسانی که یکی از آن‌ها را مسئول می‌داند به دادگاه بدهد تا دادخواست و دعوی وی در مرحله مقدماتی علیه همه خوانندگان در دفتر دادگاه پذیرفته شود، سپس در جلسات رسیدگی دادگاه با توضیحاتی که هر یک از خوانندگان در رابطه با رفع مسئولیت از خود می‌دهند و یا با انجام کارشناسی در موضوع دعوی، مقصر یا مقصرین واقعی شناسایی و معلوم شود. به عنوان مثال چنانچه در حادثه تصادف خسارتی برخورد چند دستگاه اتومبیل با اتومبیل خواهان، نامبرده نداند یا نتواند در مراحل اولیه مقصر و مسئول حادثه را تعیین و فقط علیه او دادخواست مطالبه خسارت بدهد، باید نام همه رانندگان اتومبیل‌ها را به عنوان خواننده در دادخواست بنویسد و بدون اینکه به تردید خود در تعیین مقصر تصریح نماید همه آن‌ها را طرف دعوی قرار دهد تا در اثبات رسیدگی با توضیحاتی که آن‌ها در رابطه با بی تقصیری خود به دادگاه می‌دهند و یا با انجام کارشناسی پس از مشخص شدن مقصر واقعی حادثه، یا دادخواست و دعوی خود علیه سایرین



را مسترد نماید و یا موضوع را به دادگاه واگذار کند تا دادگاه با مشخص شدن خواننده ای که در حادثه مقصر بوده است او را محکوم نموده و مابقی خوانندگان را تبرئه نماید.

لیکن به نظر می‌رسد در سایر موارد که موضوع دعوی مربوط به طرفین بوده و فقط آنها هستند که از واقعیت قضیه اطلاع دارند و تحقیقات تخصصی نیز ممکن نیست، خواهان باید به طور صریح و بدون تردید نام خواننده ای که علیه وی ادعا دارد را در دادخواست بنویسد و فقط علیه او اقامه دعوی نماید. و آلا قرار رد دعوی وی صادر خواهد شد. مثلاً در رابطه با معاملات و در موردی که خریدار مال با استناد به اعمال حق فسخ معامله را بهم زده و مطالبه ثمن پرداختی را بنماید، نامبرده نمی‌تواند با اعلام به اینکه ثمن را به یکی از دو نفر فروشندگان پرداخت نموده لیکن فراموش نموده که گیرنده ثمن کدام یک از دو نفر مذکور می‌باشند، با خواننده قرارداد هر دو نفر فروشنده در دادخواست به طور مردد، از یکی از آنها ثمن را مطالبه نماید. زیرا در این قبیل موارد به لحاظ جنبه خصوصی قضیه دادگاه‌ها حق ندارند رأساً به نفع خواهان اقدام به تحقیقات خاص قضایی نموده و به نفع وی تحصیل دلیل نمایند بلکه فقط باید به ادله‌ای که خواهان ارائه نموده رسیدگی نمایند و چون در اینجا فرض بر این است که خود خواهان نمی‌تواند بگوید که ثمن را به کدام یک از دو نفر فروشنده پرداخت نموده است بالطبع دعوی به شکل مطروحه قابل رسیدگی ماهوی نبوده و قرار رد آن صادر خواهد شد.

البته باید توجه داشت که در عمل چنانچه خواهان در این پرونده مسأله تردید خود را مطرح نکند و دادخواست علیه هر دو نفر فروشنده دهد ممکن است دادگاه با قبول دعوی از لحاظ شکلی و با ورود در ماهیت قضیه و انجام تحقیقات از هر دو نفر خوانندگان دعوی جهت کشف حق (با استناد ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م) و با احراز این که ثمن به کدام یک از دو نفر فروشنده پرداخت گردیده او را محکوم به استرداد ثمن و دیگری را تبرئه نماید و یا بدون نیاز به انجام تحقیقات مذکور، با استناد به اصول کلی حقوقی و مواد قانون مربوط به معاملات و نیز روابط بین خریدار و فروشنده، هر دو نفر فروشندگان را مسئول استرداد ثمن به خواهان دانسته و با محکوم نمودن هر دو نفر فروشنده مشکل خواهان در رابطه با استرداد ثمن حل شود.

۳- چنانچه خواننده محجور بوده اهلیت استیفاء نداشته باشد، خواهان علاوه بر نامبرده باید نماینده قانونی او را نیز طرف دعوی قرار دهد. در اینجا باید توجه داشت که دعوی علیه خود محجور بوده لیکن به طرفیت نماینده قانونی وی مانند ولی، قیم اقامه می‌شود زیرا وظیفه دفاع از حقوق محجور به عهده نامبردگان است (مواد ۱۱۸۲ و ۱۲۱۷ و ۱۲۳۵ ق.م). بدیهی است در صورت عدم رعایت این امر از سوی خواهان (طرف دعوی قرار نگرفتن نماینده قانونی محجور) چون خواننده محجور به لحاظ عدم اهلیت حق دارد که از پاسخ به ماهیت دعوی مطروحه امتناع نماید (ماده ۸۶ ق.آ.د.م) روند رسیدگی به دعوی دچار مشکل و متوقف خواهد شد.

لازم به ذکر است در چنین مواردی خواهان بهتر است قبل از اقدام به طرح دعوی نماینده محجور را شناسایی نماید و چنانچه محجور فاقد نماینده باشد ابتدا مطابق مواد ۱۲۲۲ و ۱۲۲۴ قانون مدنی مراتب را به دادستان اطلاع دهد تا نامبرده بر اساس تکلیف قانونی مندرج در این ماده در خصوص نصب قیم برای محجور اقدام نماید سپس نسبت به طرح دعوی علیه محجور به طرفیت قیم اقدام شود. چنانچه خواهان از محجور بودن خواننده بی اطلاع بوده و اقدام به طرح دعوی علیه وی نماید همانگونه که گفته شد محجور می‌تواند از پاسخ به ماهیت دعوی امتناع نموده و دادگاه نیز در صورت احراز این امر باید رأساً قرار عدم اهلیت خواننده را صادر و ضمن متوقف نمودن رسیدگی به پرونده مراتب را جهت نصب قیم به دادستان اطلاع دهد (ماده ۵۶ قانون امور حسبی). در این مورد تعقیب و ادامه رسیدگی به دعوی منوط به معرفی نماینده قانونی محجور از سوی دادستان به دادگاه است تا پس از آن دعوی علیه محجور به طرفیت نماینده قانونی وی ادامه یابد و صدور قرار رد دعوی خواهان در چنین موردی فاقد وجهت قانونی است.

..... هرگاه عدم اهلیت خواننده بدوی بر دادگاه ثابت شود دادگاه مکلف است (به استناد ماده ۵۶ ق. امور حسبی) برای تعیین قیم واقعه را به دادسرا اطلاع دهد. این تکلیف اقتضای آن را دارد که دادگاه رسیدگی را توقیف نموده منتظر تعیین قیم از طرف دادسرا گردد و صدور قرار رد دعوی خواهان موردی نخواهد داشت (دادنامه شماره ۶۰۹ مورخ ۳۱ / ۲ / ۱۳۲۱ شعبه سوم دیوان عالی کشور - به نقل از: شمس، ۱۳۸۱، ج ۴۶۸/۱ و همچنین - حسینی، ۱۳۸۰، ص ۷۷).

۴- در مواردی که خواهان دعوی علیه محجور را به طرفیت نماینده قانونی وی مطرح می نماید باید مراقبت نموده تا چنانچه نماینده مذکور امین منضم یا ناظر نیز داشته باشد (مطابق ماده ۱۱۸۴ و ۱۲۲۲ قانون مدنی و غیره) او را نیز (به عنوان خواننده) طرف دعوی خود قرار دهد.

- اگر خواننده دعوی قیم صغیری باشد که کس دیگری هم در وظیفه سرپرستی صغیر با او شریک است در این صورت جریان رسیدگی تنها به طرفیت خواننده مذکور قانونی نخواهد بود (دادنامه شماره ۱۲۸۵ مورخ ۱۳۲۰/۴/۳۱ شعبه سوم دیوان عالی کشور - نقل از شمس، ۱۳۸۱، ص ۳۱).

- اگر بر طبق ماده ۱۲۲۲ قانون مدنی برای صغیر در ضمن تعیین قیم ناظر معین گردد و حدود اختیارات او استصوابی باشد چون تمام اقدامات قیم بایستی با تصویب مشارالیه انجام یابد بنابراین ابلاغ دعوی به ناظر استصوابی نیز لازم خواهد بود (دادنامه شماره ۱۰۴۴ مورخ ۱۳۲۵/۶/۲۴ شعبه چهارم دیوان کشور - همان) یعنی خواهان باید در این مورد ناظر را نیز همراه قیم طرف دعوی قرار دهد.

همچنین به نظر می رسد چنانچه ادعای خواهان علیه محجور از مواردی باشد که قیم محجور مکلف است با کسب اجازه از دادستان اقدام نماید (مواد ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ قانون مدنی) خواهان علاوه بر قیم، باید دادستان و یا در جایی که دادسرا اداره امور سرپرستی برای حمایت از محجورین داشته باشد اداره مذکور نیز باید به عنوان خواننده طرف دعوی قرار گیرد. همچنین در صورتی که خواهان بخواهد به حکم حجر اعتراض نموده و لغو آن را از دادگاه بخواهد باید علاوه بر قیم محجور دادستان را نیز به عنوان خواننده طرف دعوی خود قرار دهد زیرا حکم محجوریت معترض عنه قبلاً به درخواست دادستان توسط دادگاه صادر گردیده است (ماده ۱۲۲۲ قانون مدنی) لذا درخواست لغو حکم مذکور نیز باید به طرفیت وی باشد.

..... در خصوص درخواست اعتراض ثالث آقای همایون با وکالت..... به طرفیت آقای..... قیم محجور..... و اداره امور سرپرستی (دادسرای عمومی و انقلاب تهران) به خواسته اعتراض به دادنامه شماره ۳۰۷ مورخ ۱۳۸۰/۳/۱۲ (مربوط به اعلام محجوریت خانم نصرت) صادره از سوی این شعبه، با توجه به نظریه کمیسیون های پزشکی قانونی و تحقیقات نماینده

دادگاه و.....اعتراض ثالث غیر وارد تشخیص و حکم به رد صادر و اعلام می‌گردد (دادنامه شماره ۱۴۴۷ شعبه ۴۵ دادگاه عمومی تهران).

۵- گاهی خواهان باید دعوی خود را به طرفیت قائم مقام مدعی علیه (خواننده واقعی) مطرح و او را به جای مدعی علیه (به عنوان خواننده) طرف دعوی خود قرار دهد، مانند اقامه دعوی بر وراث متوفی و یا منتقل الیه مال مورد ادعا.

- «دعوی بر میت اعم از دین یا عین باید به طرفیت ورثه و یا نماینده قانونی آن‌ها.....اقامه شود» ماده ۲۳۲ قانون امور حسبی - همچنین «در مواردی که برای اداء دیون متوفی وصی معین شده است اثبات دین به طرفیت وصی و ورثه خواهد بود». ماده ۲۳۷ - در مورد ترکه متوفی بلا وارث که مدیر ترکه معین می‌شود اثبات دین به طرفیت مدیر ترکه صورت می‌گیرد (ماده ۲۳۸).

- «بستانکار از متوفی.....در صورتی که ترکه به مقدار کافی برای اداء دین در ید ورثه نباشد می‌تواند بر کسی که او را مدیون متوفی می‌داند یا..... مالی از ترکه متوفی در ید اوست اقامه دعوی کند» (ماده ۲۳۵ قانون امور حسبی).

- در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون او باشد مدیر تصفیه قائم مقام ورشکسته بوده (ماده ۴۱۸ ق تجارت) و از تاریخ حکم ورشکستگی هر کس نسبت به تاجر ورشکسته دعوایی از منقول یا غیر منقول داشته باشد باید بر مدیر تصفیه اقامه و یا به طرفیت او تعقیب کند.....(ماده ۴۱۹ قانون تجارت).

- نظر به اینکه.....خواننده در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۱۶ فوت نموده و با توجه به اینکه دادخواست تقدیمی از ناحیه و خواهان بعد از فوت خواننده تنظیم شده.....و در مانحن فیه پس از فوت خواننده کلیه حقوق وی در رابطه با رقبه مستاجر به ورثه مشارالیه منتقل گردیده است، علی هذا طرح دعوی علیه متوفی موقعیت قانونی نداشته قرار عدم استماع آن صادر و اعلام گردد (دادنامه شماره ۸۱ مورخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۷ شعبه ۵۳ دادگاه حقوقی ۲ تهران - کامیار، ص ۴۶).

۶- گاهی خواهان ناچار است کسانی را طرف دعوی خود قرار دهد که مستقیماً با آن‌ها رابطه حقوقی ندارد بلکه چون خواننده واقعی دعوی قادر به انجام خواسته دعوی نیست لذا خواهان باید کسانی را که در تنظیم رابطه حقوقی خواهان با خواننده اصلی به طور غیرمستقیم

نقش داشته و مع الواسطه ملزم به انجام خواسته خواهان هستند نیز طرف دعوی قرار دهد. به عنوان مثال در دعوی الزام به تنظیم سند رسمی ملک یا تلفن مورد معامله، در فرضی که سند رسمی به نام فروشنده نیست خواهان باید همه کسانی که سند رسمی ملک به نام آنهاست را نیز طرف دعوی قرار دهد درحالی که ممکن است خواهان هیچگونه شناسایی نسبت به افراد مذکور نداشته و آنها را ندیده باشد لیکن چون فقط نامبردگان قادر به انجام خواسته خواهان هستند (تنظیم سند رسمی انتقال ملک مورد دعوی که مورد ادعای خواهان است) لذا باید طرف دعوی قرار گیرند که البته در اینجا دو فرض مختلف را باید از یکدیگر جدا نمود.

الف- گاهی خواننده واقعی (مدعی علیه) خود نیز رسماً سهمی از ملک مورد معامله را مالک است که در اینجا خواهان باید علاوه بر وی سایر مالکین مشاعی (مطابق مندرجات سند مالکیت رسمی) را نیز طرف دعوی خود (به عنوان خواننده) قرار دهد. زیرا جزء به جزء مال مشاع متعلق به همه مالکین رسمی است لذا یا باید همه آنها حاضر به تنظیم سند رسمی انتقال به نام خواهان شوند و یا خواهان باید از طریق دادگاه الزام همه آنها را به این کار بخواهد که لازمه آن طرف دعوی (به عنوان خواننده) قرار دادن همه کسانی است که سند رسمی مالکیت به نام آنهاست.

ب - گاهی خواننده واقعی (مدعی علیه) خود هیچ گونه سهمی از مال مورد معامله را ندارد که در اینجا نیز خواهان باید همه کسانی را که سند رسمی مالکیت به نام آنهاست (در دعوی الزام به تنظیم سند رسمی) به عنوان خواننده طرف دعوی خود قرار داده و نیازی به خواننده قرار دادن ایادی وسط که با اسناد عادی معاملات بعدی را انجام داده اند نمی باشد.

- مطابق نظریه مشورتی مورخ ۲۷/ ۱۱/ ۱۳۶۷ قضات دادگاههای حقوقی ۲ سابق تهران که به اتفاق آرا صادر شده است «اگر کسی مالی مثلاً تلفن را با قولنامه عادی به دیگری فروخته و تشخیص اخیر نیز آن را به غیر واگذار کرده باشد منتقل الیه دعوی خود دائر بر الزام به انتقال رسمی آن مال را باید فقط علیه مالک رسمی یعنی فروشنده اولیه مطرح نموده و نیازی به طرف دعوی قرار دادن فروشنده تلفن به او و یا ایادی قبل از وی نمی باشد».

مطابق این نظر، چنانچه هریک از دو طرف دعوی مذکور علیه ایادی وسط ادعائی داشته باشد با طرح دعوی جلب ثالث (مواد ۱۳۵ و بعد قانون آ.د.م) او را به دادرسی فراخوانده و چنانچه ایادی وسط نیز ادعایی در خصوص مورد دعوی دارند می‌توانند در زمان رسیدگی به پرونده در دادگاه به عنوان وارد ثالث (مواد ۱۳۰ و بعد قانون آ.د.م) و چنانچه رأی قطعی صادر شده باشد می‌توانند از طریق دعوی اعتراض ثالث (مواد ۴۱۷ و بعد قانون آ.د.م) به آن اعتراض و حقوق خود را محفوظ دارند (نویخت، ۱۳۶۸، ص ۲۴۶).

- نظر به اینکه به موجب ماده ۲۲ قانون ثبت در مورد املاکی که مطابق قانون در دفتر املاک به ثبت رسیده دولت فقط کسی را که ملک به اسم او ثبت شده و یا کسی که ملک مزبور به او منتقل گردیده و این انتقال نیز در دفتر املاک به ثبت رسیده باشد مالک خواهد شناخت و از آنجا که در دعوی حاضر به جهات مذکور در پاسخهای (واصله) از اداره ثبت..... تهران نام خوانده تاکنون به عنوان مالک رسمی در دفتر املاک ثبت نگردیده دادگاه قرار عدم استماع آن را صادر و اعلام می‌دارد..... (دادنامه ۳۴۶ مورخ ۱۲ / ۶ / ۷۲ شعبه اول دادگاه حقوقی ۱ سابق تهران).

۷- گاهی قانون در تعیین خواننده به خواهان کمک کرده و به او می‌گوید که دعوی خود را علیه چه اشخاصی باید مطرح و آن‌ها را خواننده دعوی قرار دهد. این راهنمایی قانونگذار گاهی به صورت کلی است که در مقررات آ.د.م منعکس گردیده و گاه به صورت موردی و در رابطه با دعاوی خاصی است که در قوانین ماهوی مانند قانون مدنی و قانون تجارت و یا قانون امور حسبی آمده است.

الف - نمونه بارز ارائه طریق کلی توسط قانونگذار در تعیین خواننده مربوط به دعاوی ورود ثالث - جلب ثالث و اعتراض ثالث است. مطابق ماده ۱۳۱ ق.آ.د.م دادخواست (دعوی) ورود شخص ثالث و رونوشت مدارک و ضمائم آن به تعداد اصحاب دعوی اصلی به علاوه یک نسخه باشد.

بدین ترتیب و مطابق این ماده خواهان دعوی ورود ثالث حتی اگر خود را ذینفع در محق شدن یکی از طرفین دعوی دانسته و بخواهد به منظور حمایت و تقویت موضع او وارد دعوی

شود (هرچند در اینجا طرفی که وارد ثالث به منظور حمایت و تقویت او وارد دعوی شده در واقع طرف و خواننده دعوی وی نیست) معهدا قانونگذار در ماده ۱۳۱ به وارد ثالث تکلیف نموده تا وی را نیز طرف دعوی خود قرار داده و نام وی را در ستون خواننده دادخواست قید نماید.

- مطابق ماده ۱۳۷ ق.آ.د.م دادخواست (دعوی) جلب شخص ثالث و رونوشت مدارک و ضمائم باید به تعداد اصحاب دعوی به علاوه یک نسخه باشد.

- مطابق ماده ۴۲۰ ق.آ.د.م اعتراض ثالث اصلی (به آراء قطعی) به موجب دادخواست بوده و این دادخواست از سوی معترض ثالث (خواهان دادخواست اعتراض) باید به طرفیت محکوم له و محکوم علیه رأی معترض عنه داده شود.

- در دعوی اعتراض ثالث علی الأصول اقامه دعوی بایستی بطرفیت کلیه اطراف حکم و یا قرار مورد اعتراض صورت گیرد که در صورت رعایت مقررات شکلی در این خصوص چنین دعوائی قابلیت استماع و رسیدگی را خواهد داشت. در خصوص مورد معترض ثالث بشرح دادخواست تقدیمی فقط علیه محکوم له دادنامه معترض عنه اقامه دعوی نموده و محکوم علیه دادنامه مذکور را طرف دعوی خود قرار نداده است که به لحاظ طرف دعوی قرار نگرفتن یکی از اطراف دادنامه مورد اعتراض و در نتیجه عدم رعایت مقررات شکلی در این مورد که از قواعد آمره بوده دعوی مطروحه قابلیت استماع را نخواهد داشت..... فلذا قرار رد آن را صادر و اعلام می نماید..... (دادنامه ۷۳-۲۹۱ مورخ ۱۳۷۳/۶/۲۲ شعبه ۲ دادگاه حقوقی ۱ تهران - کامیار (الف)، ص ۳۲).

در رابطه با اینکه در دعوی اخذ به شفعه، لازم است شفیع چه اشخاصی را به عنوان خواننده دعوی خود قرار دهد اساتید حقوق گفته اند: طرف اصلی دعوی خریدار است زیرا تملک از مال او صورت پذیرفته است و دادگاه نیز باید اعلام کند که مبیع از مال او به شفیع (خواهان) انتقال یافته است. ولی از آنجا که درستی تملک منوط به احراز حق شفعه برای خواهان است و این حق در صورتی ایجاد می شود که شریک سهم خود را به خریدار فروخته باشد، به نظر می رسد که فروشنده (شریک سابق) نیز باید طرف دعوی قرار گیرد. وقوع بیع را باید در برابر

فروشنده و خریدار اثبات کرد و خواننده اصلی (خریدار) نیز در صورتی طرف توجه دعوی است که در مالکیت قائم مقام شریک باشد. به بیان دیگر، دعوی بر فروشنده مقدمه ضروری امکان دعوی بر خریدار است. همچنین گفته شده که دعوی زمانی پیچیده می‌شود که خریدار پیش از اخذ به شفعه ملک را به دیگری انتقال داده باشد. قانون مدنی چنین معامله‌ای را باطل می‌داند (ماده ۸۱۶). ولی باید دید آیا لازم است که انتقال گیرنده نیز طرف دعوی قرار گیرد تا بطلان معامله در برابر دو طرف آن احراز شود، یا باید ابطال معامله را به عنوان دعوی اضافی و طاری جداگانه درخواست کرد، یا خواهان می‌تواند به عنوان اثر تملک از آن یاد کند و دادگاه نباید احراز نفوذ شفعه را منوط به ابطال معامله خریدار با دیگران سازد؟ در پاسخ به این سؤال استاد کاتوزیان معتقد است دعوی اخذ به شفعه به خودی خود مستلزم درخواست ابطال معامله خریدار نیست این معامله در برابر شفیع قابل استناد نیست و به همین جهت انتقال سهم خریدار به دیگران مانع اخذ به شفعه نمی‌شود. ابطال معامله معارض از آثار اخذ به شفعه است. پس باید نخست تملک به شفعه تحقق یابد تا بتوان اعلام بطلان معامله معارض را از دادگاه خواست. منتها، برای اینکه شفیع بتواند سند مالکیت به نام خود بگیرد و از انتقال گیرنده خلع ید کند ناچار است اعلام بطلان معامله او را نیز از دادگاه بخواهد. این خواسته ممکن است در دادخواست اخذ به شفعه عنوان شود و یا در دعوی جداگانه، لیکن در هر حال خواسته جداگانه‌ای است که در عین ارتباط کامل با اخذ به شفعه، مقدمه رسیدگی به آن نیست. ابتدا باید اخذ به شفعه رسیدگی شود و پس از آن آثار اخذ به شفعه در معامله معارض اعمال گردد. اگر خریدار (قبل از اخذ به شفعه) سهم شریک را فروخته باشد، شفیع می‌تواند از آخرین خریدار اخذ به شفعه کند و معاملات پیش از آن را به حال خود واگذارد. در این فرض چون آخرین بیع مبنای ایجاد حق شفعه مورد استناد است دعوی اخذ به شفعه بر فروشنده و خریدار آن بیع اقامه می‌شود. با وجود این چون منشأ حق شفعه فروش ملک از نخستین شریک است. احتمال دارد اقامه دعوی بر او نیز ضرورت پیدا کند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، صص ۳۲۹-۳۳۱).

ب - در رابطه با راهنمایی و ارائه طریق ارائه شده توسط قانونگذار به منظور تعیین خواننده دعوی به صورت موردی و برای دعاوی خاص به نمونه‌های زیر می‌توان اشاره نمود.



- ماده ۲۳۶ قانون امور حسبی مقرر می‌دارد: چنانچه طلب بستانکار از متوفی محرز نباشد (برای امکان اقامه دعوی توسط بستانکار علیه مدیون به متوفی یا کسی که مال متوفی نزد اوست) خواهان باید (ابتدا) طلب خود از متوفی را به طرفیت ورثه ثابت نموده سپس دعوی خود را علیه مدیون به متوفی یا کسی که مالی از متوفی نزد اوست اقامه نماید و نیز می‌تواند بر هر دو در یک دادخواست اقامه دعوی نماید.

- مطابق ماده ۲۳۹ قانون امور حسبی: «در دعاوی راجع به عین طرف دعوی (خواننده) کسی است که عین در دست اوست خواه وارث باشد یا غیر وارث مگر اینکه آن کس مقرر باشد که عین جزء ترکه است که در این صورت مدعی باید برای اثبات ادعای خود بر تمام ورثه اقامه دعوی نماید».

- مطابق ماده ۴۸۹ ق.م.ا.گ.ر کسی مدعی حقی نسبت به عین مستأجره یا منافع آن باشد نمی‌تواند عین مزبور را از ید مستأجر انتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت هر دو نفر مالک و مستأجر.

اساتید حقوق حکم این ماده را مورد خاص از قاعده ای می‌دانند که به موجب آن طرح دعوی ابطال عقود و قراردادهای از سوی اشخاص ثالث باید بطرفیت هر دو طرف عقود و قراردادهای مذکور اقامه شود. به عنوان مثال گفته اند که طرح دعوی ابطال معامله فضولی از سوی کسی که مدعی مالکیت مال مورد انتقال است باید از سوی خواهان به طرفیت هر دو نفر فضول و خریدار اقامه شود و یا هرگاه شخص ثالثی بخواهد عین مال مرهونه را از تصرف مرتهن خارج سازد و نیاز به ابطال عقد رهن پیدا کند خواهان دعوی باید هر دو نفر راهن و مرتهن را به عنوان خواننده طرف دعوی خود قرار دهد (کاتوزیان، ۱۳۶۶، ج ۲/۳۴۵).

- مطابق ماده ۶۰۶ ق.م.ا.گ.ر هرگاه ترکه میت قبل از اداء دیون تقسیم شود یا بعد از تقسیم معلوم شود که بر میت دینی بوده است طلبکار باید به هریک از وراثت به نسبت سهم او رجوع کند و اگر یک یا چند نفر از وراثت معسر شده باشند طلبکار می‌تواند برای سهم معسر یا معسرین نیز به وراثت دیگر رجوع نماید.

- مطابق ماده ۳۴۹ ق.ت: برات دهنده و کسی که برات را قبول کرده و ظهرنویس‌ها در مقابل دارنده برات مسئولیت تضامنی دارند یعنی دارنده برات می‌تواند برای وصول وجه برات علیه هر کدام از آن‌ها که بخواهد به صورت انفرادی یا بر چند نفر و یا بر همه آن‌ها اقامه دعوی نموده و آنان را خواننده دادخواست خود قرار دهد. همین حق را هریک از ظهرنویس‌ها نیز نسبت به برات دهنده و ظهرنویس‌های ما قبل خود دارد.

- مطابق ماده ۲۷۴ ق.ت: چنانچه دارنده برات ظرف یک سال از تاریخ برات قبولی یا پرداخت آن را مطالبه نکند حق رجوع و اقامه دعوی علیه ظهرنویس‌ها و نیز برات دهنده که وجه برات را به محال علیه رسانیده است نخواهد داشت یعنی نمی‌تواند آن‌ها را به عنوان خواننده دادخواست دعوی خود قرار دهد.

- مطابق ماده ۲۸۹ ق.ت: پس از انقضاء مواعد مقرر دعوی دارنده برات بر ظهرنویس‌ها و همچنین دعوی هر یک از ظهرنویس‌ها بر ید سابق خود در محکمه پذیرفته نخواهد شد. همچنین در ادامه ماده ۲۹۰ ق.ت گفته است پس از انقضاء مواعد مذکور دعوی دارنده برات و ظهرنویس‌های برات بر علیه برات دهنده نیز پذیرفته نمی‌شود مشروط بر اینکه برات دهنده ثابت نماید در سر وعده وجه برات را به محال علیه رسانیده و در این صورت دارنده برات فقط حق مراجعه (اقامه دعوی) به محال علیه را خواهد داشت.

- مطابق ماده ۶۹۷ ق.آ.د.م سابق: دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی باید به طرفیت دادستان اقامه شود.

مطابق ماده ۱۵۴ ق.آ.د.م در مواردی مانند تأمین دلیل به طور استثنایی پذیرفته است که خواهان بدون تعیین طرف (خواننده) در دادخواست، بتواند چنین درخواستی را از دادگاه نماید (ماده ۱۵۴ ق.آ.د.م).

### نتیجه‌گیری

از آنچه که در رابطه با مشکلات تعیین خواننده در دادرسی‌های مدنی گفته شد نتایجی به

شرح زیر می‌توان استخراج نمود:

۱- تعیین خواننده دعوی به منظور قید مشخصات کامل آنها در دادخواست از تکالیف

بسیار مهم خواهان هنگام طرح دعوی است.

۲- با توجه به اینکه قانون آیین دادرسی مدنی «خوانده» را تعریف نکرده و یا ضوابط

مربوط به چگونگی تعیین آن را مشخص ننموده است، لذا تعیین خواننده خصوصاً در دعاوی پیچیده و مهم کار مشکلی است که نیاز به بررسی کامل و همه جانبه موضوع توسط دادخواست دهنده دارد.

۳- عدم تعیین خواننده بطور صحیح در دادخواست، از موارد نقص دادخواست نیست تا

دفتر دادگاه مکلف باشد با ارسال اخطار رفع نقص از خواهان بخواهد نسبت به تعیین خواننده و یا خوانندگان دعوی بطور صحیح اقدام نماید. لذا لازم است خواهان از ابتدای کار و هنگام طرح دعوی دقت نماید که چنین مشکلی در دادخواست وجود نداشته باشد.

۴- علاوه بر لزوم دقت و توجه خواهان به اهمیت قضیه، باید توجه داشت که به لحاظ

فنی بودن موضوع، اگر خواهان تحصیلات حقوقی نداشته و یا با کار اقامه دعوی آشنا نباشد حتماً باید از خدمات مشاوره حقوقی استفاده و در موارد مهم نیز لازم است دعوی حقوقی با دخالت مستقیم اهل فن (وکیل دادگستری) اقامه و پیگیری شود.

۵- با وجود اینکه قانون آیین دادرسی «خوانده» را تعریف نکرده و یا ضوابط مربوط به

تعیین آن را مشخص ننموده است، معهذا ضمانت اجرای بسیار مهمی برای غفلت و یا اشتباه در تعیین آن بطور صحیح، پیش بینی شده و آن صدور قرار رد دعوی در هر مرحله از رسیدگی توسط قضات پرونده است که تعیین خواننده و یا خوانندگان دعوی را درست ندانند. خصوصاً اینکه اگر این قضیه بعد از صدور حکم به نفع خواهان در مرحله بدوی و در مراحل اعتراضی تجدید نظر یا فرجام باشد، مراجع عالی تر ابتدا حکم صادره را نقض و سپس قرار رد دعوی را صادر می نمایند که نتیجه آن ممکن است برای خواهان بسیار گران تمام شود.

۶- نویسندگان آیین دادرسی مدنی در تألیفات خود کمتر به اهمیت قضیه توجه نموده که ممکن است ناشی از جنبه کاربردی آن باشد. اما به هر حال در کتب آیین دادرسی مدنی و یا در تألیفات حقوق مدنی و حقوق تجارت و غیره استاتید فن با طرح موضوع و ارائه نمونه‌هایی از آراء دادگاه‌ها که در رابطه با درست تعیین نشدن خواننده و صدور قرار رد دعوی بوده است به این مشکل توجه داشته‌اند.

۷- به علت اینکه رویه واحدی در این قضیه وجود ندارد و دادگاه‌ها نیز در برخورد با آن بطور یکسان عمل نمی‌نمایند. لذا اهل فن با استفاده از نظر اساتید حقوق و نیز رویه‌هایی که در موارد خاص در محاکم ایجاد شده است اقدام به تعیین خواننده دعوی می‌نمایند مانند لزوم طرح دعوی تنظیم سند رسمی ملک مورد معامله علیه کلیه کسانی که سند بنام آن‌ها است اعم از فروشنده و سایر شرکاء مشاعی ملک و در مواردی هم که بعد از طرح دعوی مشخص گردد خواننده و یا خوانندگان دعوی درست تعیین نشده‌اند یا از طریق طرح دعوی جلب ثالث علیه خوانندگان بجا مانده اقدام می‌نمایند و یا با طرح دعوی مرتبط و ضمیمه نمودن پرونده آن به پرونده دعوی اصلی و در جایی هم که در ابتدای کار این قضیه معلوم شود و یا چنین اقداماتی برای رفع مشکل مقدور نباشد از طریق استرداد دادخواست و یا دعوی و با طرح دعوی جدید علیه همه اشخاصی که باید خواننده قرار بگیرند مشکل را به صورت موردی رفع می‌نمایند.

۸- نهایت اینکه لازم است در آینده که قانون آیین دادرسی مدنی اصلاح می‌شود جهت رفع مشکل به طور اساسی، تعریف قانونی «خواننده» و ضوابط تعیین آن مشخص گردد تا خواهان بتواند به آسانی خواننده و یا خوانندگان دعوی خود را مشخص و نام آن‌ها را در برگ دادخواست بنویسد. همچنین لازم است مرحله کنترل پرونده جهت رفع نواقص شکلی آن در ابتدای کار و تحت نظارت یک قاضی خبره در قانون پیش بینی شود تا در مرحله رسیدگی

ماهوی، موضوعات شکلی منتفی بوده و از صدور قرار رد دادخواست یا دعوی که باعث خروج پرونده از گردونه رسیدگی می شود جلوگیری گردد.

## فهرست منابع

### الف- کتب

- ۱- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۶)، **دانشنامه حقوقی**، جلد ۵، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲- حسینی، سیدمحمدرضا، (۱۳۸۰)، **قانون آیین دادرسی مدنی در رویه قضایی**، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
- ۳- خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۰)، **مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تأثیر آن در رویه قضایی**، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- ۴- رحیمی، عباسعلی، (۱۳۸۱)، **مجموعه آیین دادرسی مدنی**، جلد اول، چاپ چهارم.
- ۵- شمس، عبدالله، (۱۳۸۱)، **آیین دادرسی مدنی**، جلد دوم، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- ۶- شمس، عبدالله، (۱۳۸۴)، **آیین دادرسی مدنی**، جلد سوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات ادراک.
- ۷- شمس، عبدالله، (۱۳۸۹)، **ادله اثبات**، چاپ دهم، تهران، انتشارات ادراک.
- ۸- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵)، **اثبات و دلیل اثبات**، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.
- ۹- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۶)، **قواعد عمومی قراردادها**، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات بهنشر.
- ۱۰- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷)، **حقوق مدنی (ایقاع)**، جلد دوم، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
- ۱۱- کامیار (کارکن) (الف)، محمدرضا، (زمستان ۱۳۷۶)، **گزیده‌ی آرای دادگاه‌های حقوقی**، مجموعه اول، چاپ دوم، تهران، نشر حقوقدان.
- ۱۲- کامیار (کارکن) (ب)، محمدرضا، (پاییز ۱۳۷۶)، **گزیده‌ی آرای دادگاه‌های حقوقی**، مجموعه سوم، چاپ اول، تهران، نشر حقوقدان.
- ۱۳- کریمی، عباس، (۱۳۸۶)، **آیین دادرسی مدنی**، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.

- ۱۴- متین دفتری، احمد (آذر ۱۳۴۸)، **آیین دادرسی مدنی و بازرگانی**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- مدنی، سیدجلال الدین، (۱۳۷۹)، **آیین دادرسی مدنی**، جلد دوم، چاپ اول، دوره‌ی جدید، تهران، انتشارات پایدار.
- ۱۶- معین، محمد، (۱۳۸۴)، **فرهنگ لغت**، چاپ دوم، تهران، انتشارات راه رشد.
- ۱۷- مهاجری، علی، (۱۳۷۹)، **شرح قانون آیین دادرسی مدنی**، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.
- ۱۸- نوبخت، یوسف، (زمستان ۱۳۶۸)، **اندیشه‌ی قضایی**، چاپ دوم، تهران، انتشارات کیهان.
- ۱۹- نوکنده‌ای، عزیز، (۱۳۸۰)، **تفسیر قضایی آیین دادرسی مدنی ایران**، چاپ اول، تهران، نشر دانش نگار.

#### **ب- قوانین و مقررات**

- ۱- قانون آیین دادرسی مدنی (ق.آ.د.م.)
- ۲- قانون مدنی (ق.م.)
- ۳- قانون امورحسبی (ق.ا.ح.)
- ۴- قانون تجارت (ق.ت.)